

دولت کریمه؛ مهندسی حاکمیت الهی در ساحت وجود

دولت کریمه؛ وقتی حاکمیت درون انسان شکل می‌گیرد

خیلی وقت‌ها انسان چیزی را با زبانش می‌خواهد، اما زندگی‌اش نشان می‌دهد که آن را واقعاً نخواسته است. این فاصله میان «خواستن زبانی» و «خواستن حقیقی»، یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر رسیدن به دولت کریمه است. در دعای افتتاح از خدا می‌خواهیم که ما را به دولتی کریمه برساند؛ دولتی که اسلام را عزیز کند و کرامت دنیا و آخرت را روزی انسان سازد. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ...»؛ این فراز از دعای افتتاح، نه تنها یک آرزوی سیاسی برای آینده، بلکه یک راهبرد عملی برای امروز است. دولت کریمه، یعنی حاکمیت «کرامت» بر تمامی ساحت‌های وجودی انسان. اما این دعا فقط زمانی معنا پیدا می‌کند که اثر آن در متن زندگی فرد دیده شود؛ یعنی انسان برای رسیدن به آن حاکمیت، سختی بکشد، مجاهده کند و بهای این خواستن را بپردازد و گرنه تکرار الفاظ، بدون تغییر درون، ثمری نخواهد داشت.

در اندیشه شیعی، تا زمانی که فرد در «باطن» خود به دولتی کریمه نرسد، آمادگی برای حضور در «ظاهر» آن دولت جهانی را نخواهد داشت. این مقاله به بازخوانی این مفهوم به مثابه یک نظام حکمرانی درونی می‌پردازد.

دولت کریمه؛ بازتعریف حاکمیت الهی در وجود

دولت کریمه را نمی‌توان فقط در سطح یک واقعیت بیرونی، اجتماعی یا تاریخی فهم کرد؛ اگر این مفهوم صرفاً به آینده‌ای بیرون از وجود انسان ارجاع داده شود، نسبت فرد با آن مبهم می‌ماند.

دولت کریمه در ادبیات شیعی، دولتی است که در آن «حق» نه تنها در ساختار سیاسی، بلکه در تمامی روابط انسانی حاکم است. بر اساس حکمت‌های نهج‌البلاغه، حاکمیت، مدیریت محبت‌ها و نفرت‌هاست. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه ۶۲ نهج‌البلاغه^۱ می‌فرماید که غفلت از دشمن، به معنای اجازه دادن به او برای حکمرانی است؛ بنابراین، دولت کریمه در ساحت فردی، «حاکمیت عقلانیت الهی بر قوای حیوانی» است. انسان منتظر، کسی است که این «دولت» را در وجود خود مستقر کرده و اجازه نمی‌دهد «هوی» (میل بی‌قاعده) زمام امور را در دست بگیرد.

دولت کریمه در مرتبه فردی یعنی آنکه درون انسان دچار پراکندگی و چندمرکزی نباشد. انسانی که هر لحظه تحت تأثیر یک میل، یک ترس، یک دلبستگی یا یک منفعت تازه تصمیم می‌گیرد، هنوز به دولت نرسیده است. دولت زمانی شکل می‌گیرد که در وجود او یک محور برتر تثبیت شود و سایر نیروها نسبت خود را با آن محور تنظیم کنند؛ بنابراین، سخن گفتن از دولت کریمه بدون توجه به این بنیان درونی، سخن گفتن از نتیجه بدون توجه به مقدمه است.

خواستن حقیقی؛ فراتر از ادعای زبانی

خواستن زبانی، اظهار میل است؛ اما خواستن حقیقی، تغییر جهت زندگی است. انسان ممکن است در دعا، از فقر یاران و کثرت دشمنان شکایت کند، اما اگر این شکایت در انتخاب‌ها، اولویت‌ها و سبک زیست او اثر نگذارد، نشانه شوق صادقانه نیست. شوق حقیقی، انسان را از حالت تماشاگر بیرون می‌آورد و وارد میدان هزینه دادن می‌کند.

به همین دلیل، دعا در این متن صرفاً یک بیان عاطفی نیست؛ بلکه یک التزام عملی است. کسی که دولت کریمه را می‌خواهد، باید در زندگی خود نشان دهد که برای تحقق آن حاضر به تحمل سختی، تأخیر، مقاومت و مجاهده است؛ در غیر این صورت، زبان او چیزی را طلب می‌کند که دل و عملش هنوز به آن تن نداده‌اند.

^۱ و من نام لم یُثمَّ غَنهُ

امام صادق علیه السلام در توصیف منتظران حقیقی می‌فرمایند: «هر که خوش دارد از یاران قائم باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار کند.»^۲ این یعنی «خواستن» دولت کریمه، یک فرایند فعال خودسازی است. تفاوت خواستن زبانی و حقیقی در «هزینه‌کردن» است؛ همان‌طور که امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا نشان دادند که دولت حق، فقط با بذل جان و مال در راه محبوب برتر تثبیت می‌شود.

نظام محبت‌ها؛ سلسله مراتب ارزش‌ها در دولت انسانی

در جهان‌بینی شیعی، «حبّ» هسته مرکزی شخصیت انسان است. امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «آیا دین، چیزی جز محبت است؟»^۳ دولت انسانی، نظامی است که در آن محبت‌ها به صورت سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی شده‌اند. وقتی «محبت خدا و اهل بیت علیه السلام» در رأس هرم قرار گیرد، تمامی محبت‌های دیگر (خانواده، شغل، ثروت) در جایگاه واقعی و خدمت‌گزار قرار می‌گیرند. اگر این نظام اولویت‌ها به هم بریزد، فرد دچار «شرک خفی» در محبت شده و دولت درونی‌اش به نفع دنیاگرایی سقوط می‌کند.

دولت انسانی زمانی برقرار می‌شود که عالی‌ترین لایه وجود انسان بر دیگر ساحت‌های وجودی او حاکم شود. یعنی با این پرسش مواجهیم که انسان در عمل، چه چیزی را از همه بیشتر دوست می‌دارد و حاضر است چه چیزی را برای چه چیزی کنار بگذارد. از این منظر، حقیقت وجود انسان در محبت‌های او آشکار می‌شود، نه فقط در ادعاها یا عناوین اجتماعی‌اش.

نشانه دولت انسانی آن است که خدا، اهل بیت علیه السلام و جهاد در صدر این نظام محبتی قرار گیرند. مقصود این نیست که انسان از همه تعلقات دیگر خالی شود، بلکه مسئله این است که هیچ تعلقی نتواند

^۲ الغیبة للنعمانی: ۲۰۰ / ۱۶ عن أبي بصير
^۳ الخصال: ۷۴/۲۱.

جایگاه محبوب‌های اصلی را تصرف کند. تا وقتی این رأس محفوظ است، سایر ارتباطات و مشغله‌ها نیز در جای درست خود معنا پیدا می‌کنند. اما اگر این ترتیب به هم بخورد، تمام ساختار درونی انسان دچار اختلال می‌شود.

چرا اولویت‌های وجودی فرو می‌پاشند؟

سقوط از آنجا آغاز می‌شود که انسان، میان مطلوب‌های اصلی و فرعی تمایز خود را از دست می‌دهد. خانواده، شغل، موقعیت، مال، امنیت و آسایش، هرکدام در جای خود می‌توانند بخشی از زندگی طبیعی انسان باشند؛ اما وقتی یکی از این‌ها به محبوب برتر تبدیل شود، ساختار حاکمیت درونی تغییر می‌کند. در این حالت، انسان هنوز ممکن است ظاهراً دیندار یا متعهد به نظر برسد، اما مرکز تصمیم‌گیری او از جای دیگری فرمان می‌گیرد.

دانشجو بودن، استاد بودن، طلبه بودن، مدیر بودن یا حتی حضور در مناصب دینی و سیاسی، به‌خودی خود چیزی را اثبات نمی‌کند. آنچه تعیین‌کننده است، این است که در لحظه تزام، انسان کدام محبوب را بر دیگری مقدم می‌دارد؛ اگر خدا، اهل بیت علیه‌السلام و جهاد از صدر اولویت‌ها کنار بروند، دولت انسانی فرو می‌ریزد و وجود انسان از حالت هدایت یافته به وضعیت سقوط کرده منتقل می‌شود.

نقطه سقوط، جایی است که انسان میان «مصلحت الهی» و «منفعت شخصی» دچار تزام می‌شود. محبت دنیا طبق فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرمنشأ تمام خطاهاست. اگر در لحظه تصمیم‌گیری، «امنیت» یا «آسایش» بر «جهاد» مقدم شد، به این معناست که حاکمیت درونی از «دولت کریمه» به «دولت دنیا» تغییر جهت داده است. این فروپاشی، تدریجی و در اثر غفلت رخ می‌دهد؛ همان غفلتی که در زیارت جامعه کبیره از آن به خدا پناه می‌بریم.

حفظ دولت انسانی؛ جهاد اکبر

هر حاکمیتی، به محض استقرار، با مسئله حفظ خود روبه‌رو می‌شود. دولت انسانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. اینکه خدا، اهل بیت علیه‌السلام و جهاد در برهه‌ای در رأس محبت‌های انسان قرار بگیرند، به تنهایی کافی نیست؛ چون این برتری همواره از سوی نیروهای رقیب تهدید می‌شود؛ بنابراین، دولت انسانی یک وضع ایستا و بی‌خطر نیست، بلکه یک موقعیت زنده و منازعه‌آمیز است.

مبارزه در اینجا به معنای درگیری با رقیب‌های درونی است؛ رقیب‌هایی که می‌خواهند مرکز ثقل وجود انسان را از بالا به پایین منتقل کنند. هر میل بی‌مهار، هر خیال فریبنده، هر ترس فلج‌کننده و هر دلبستگی افراطی، می‌تواند بخشی از این رقابت باشد. پس حفظ دولت انسانی، بدون آمادگی، مراقبت و مقاومت ممکن نیست. کسی که می‌خواهد این حاکمیت را نگه دارد، باید مانند یک دولت مستقر، هم دشمن را بشناسد و هم راه نفوذ او را ببندد.

پس از استقرار نظام الهی در درون، حفظ آن نیازمند «جهاد اکبر» است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از بازگشت از جنگ بدر، آن را «جهاد اصغر» و مبارزه با نفس را «جهاد اکبر» نامیدند. این نشان می‌دهد که دولت انسانی، یک وضعیت ایستا نیست؛ بلکه میدان جنگی است که دشمنان آن (وهم، خشم، شهوت) هرگز نمی‌خوابند.

نقش وهم و غفلت در اضمحلال حاکمیت درونی

وهم یکی از مهم‌ترین نیروهایی است که می‌تواند حاکمیت درونی را مختل کند. کار وهم، تحریف نسبت انسان با واقعیت است؛ یعنی چیزی را بزرگ‌تر، خطرناک‌تر یا مطلوب‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد. در چنین وضعی، انسان ممکن است از نظر عقلانی بداند که موضوعی بی‌اساس است، اما در مقام احساس و واکنش، زیر سلطه همان تصور نادرست قرار گیرد. این نشان می‌دهد که آگاهی، اگر به حاکمیت نرسد، توان اداره وجود را ندارد.

اما عامل اصلی ای که به وهم و دیگر رقیب‌ها فرصت می‌دهد، غفلت است. غفلت یعنی لحظه‌ای که انسان از مراقبت نسبت به درون خود دست برمی‌دارد و گمان می‌کند استقرار امروز، ضامن فرداست. انسان ممکن است به حال خوش، سابقه معنوی یا پیوندهای عاطفی خود اعتماد کند. اما اگر مراقبت از میان برود، همان سرمایه‌ها نیز در معرض زوال قرار می‌گیرند.

انتظار؛ تمرین حکمرانی

دولت کریمه در سطح فردی، از جایی آغاز می‌شود که انسان میان تمنای لفظی و اراده واقعی فاصله نگذارد. اگر کسی حقیقتاً طالب این دولت است، باید در اولویت‌های زندگی‌اش این طلب را آشکار کند. معیار این آشکار شدن هم روشن است: چه چیزی در لحظه انتخاب، در صدر می‌ایستد و چه چیزی برای چه چیزی کنار گذاشته می‌شود. از همین جاست که نسبت انسان با دولت کریمه، از سطح آرزو به سطح مسئولیت منتقل می‌شود.

ساختن این دولت، به معنای ساختن یک نظم پایدار در درون است؛ نظمی که در آن محبوب‌های اصلی جای خود را از دست ندهند و رقیب‌ها نتوانند مرکز حاکمیت را تصرف کنند. این کار نه با شور لحظه‌ای پیش می‌رود و نه با ادعای صرف. انسان باید هم شوق داشته باشد، هم مراقبت؛ هم محبت داشته باشد، هم مجاهده. تنها در این صورت است که دولت کریمه از یک مضمون دعایی، به یک حقیقت عینی در جان انسان تبدیل می‌شود و زمینه نسبت صادقانه او را با آن حاکمیت برتر فراهم می‌سازد.

دولت کریمه، مقصد نهایی نیست؛ مقصد «شدن» است. منتظر، کسی است که در «دولت کوچک» وجود خود، عدالت و تقوا را برقرار کرده باشد. رسیدن به دولت کریمه، یعنی تمرین حکمرانی بر خود، تا زمانی که فرد آماده باشد که در حاکمیت جهانی امام معصوم علیه‌السلام نیز، عنصری کارآمد، عادل و مطیع باشد. ما این دولت را با دعای افتتاح می‌طلبیم، اما با «عمل» و «مجاهده» می‌سازیم.